

## سیری

## در

# ریاض الجنة

رحیم قاسمی

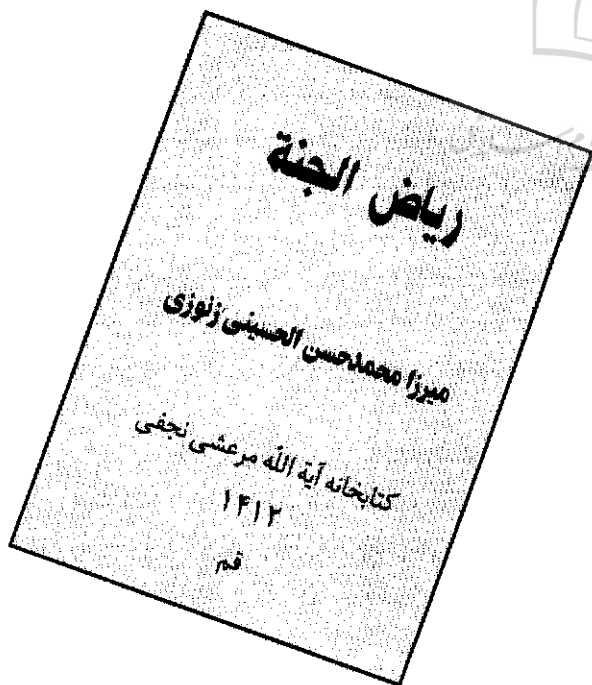
کتاب ریاض الجنة، تألیف عالم جلیل سید محمدحسن زنوزی، مجموعه ای ارزشمند و از نفایس به یادگار مانده از سده پیشین است. مؤلف آن چنان که خود نگاشته، از شاگردان خاتم المجتهدین مولانا آقا محمدباقر بهبهانی و عمدة العلماء میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سیدعلی عالم ربانی (صاحب ریاض) و نیز میرزا محمد مهدی (شهید خراسانی) بوده است. کتاب وی در هفت روضه تدوین گشته و روضه چهارم آن شامل ذکر مفصل احوال علمای عامه و خاصه است و روضه پنجم در احوال شعرای عرب و عجم و روضه ششم در بیان مشاهیر وزرا و امرا و خوش نویسان روزگار است.

آقای علی دوانی در کتاب ارزشمند «وحید بهبهانی» که چاپ اول آن در سال ۱۳۳۷ ش یعنی چهل و سه سال پیش به بازار عرضه گشته، ضمن آوردن زندگانی زنوزی در بخش شاگردان آقا (وحید بهبهانی) می نویسد:

«چنان که خوانندگان مستحضر می باشند، کم تر صفحه ای از این کتاب است که ما از ریاض الجنة نام نبرده باشیم. در این خصوص نویسنده نخستین کسی است که به اندازه لازم مطالب این کتاب را در تراجم علمای بزرگ شیعه نقل کرده است. ۱»

جلد اول از روضه چهارم این کتاب چند سال قبل به همت آقای علی رفیعی علامرودشتی به چاپ رسیده و جلد دوم آن نیز در سال ۱۳۷۸ ش از چاپ خارج گردید. نگارنده که وقفه طولانی در چاپ کتاب را به خاطر تحقیق عمیق و دقیق کتاب می دانست، در ضمن مراجعه به جلد دوم کتاب و بررسی مواردی از تحقیقات ارائه شده، متوجه تفاوت تحقیق عرضه شده با آنچه درباره آن گمان می نمود، گشت.

آنچه اکنون عرضه می گردد، گذری کوتاه بر تحقیق و تصحیح کتاب است با این امید که موجب اندیشه عمیق تر محقق در کار احیای این اثر سترگ باشد و در جلدهای بعدی شاهد ارائه کاری علمی و تحقیقی به جای نگاشتن پاورقی های مفصل و



ریاض الجنة، میرزا محمدحسن الحسینی زنوزی، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲، قم.

فهرست گونه باشیم.

۱. ص ۱۱ پاورقی: میرزا محمد مهدی ... شهدی ملقب به شهید ثالث یا شهید رابع و یا شهید خامس ... حاشیه ای بر دروس شهید نوشته است.

طبق نوشته مرحوم علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله، دانشمندان و شرح حال نویسان به استثنای شیخ بهائی که محقق کرکی را شهید ثالث نامیده است، مرحوم مولی عبدالله تستری خراسانی م ۹۹۷ هـ را شهید ثالث می دانند.<sup>۲</sup> و البته این لقب بعدها نیز در مورد شهید قاضی نورالله تستری صاحب احقاق الحق و آیه الله شیخ محمد تقی برغانی قزوینی صاحب منهج الاجتهاد به کار رفته است و مرحوم میرزا محمد مهدی خراسانی ملقب به شهید رابع می باشد.

مهم ترین تألیف شهید رابع، «نبراس الهدایه» نام دارد که شرح مفصلی بر سه قسمت (طهارت، صلاة و حج) کتاب کفایة الاحکام محقق سبزواری است.

در کتاب «شهید رابع» تألیف ناصرالدین انصاری قمی آمده است:

«اگر در برخی کتاب ها مانند نجوم السماء و مستدرک الوسائل و مکارم الآثار، شرح دروس را از جمله تألیفاتش بر شمرده اند، گویا مقصودشان همین شرح کفایة مزبور است.»<sup>۳</sup>

۲. ص ۳۴ متن: و ذكره السيد مصطفى الحسيني التفرشي فقال ... توفي في مشهد الغروي في شهر صفر سنة ۹۹۳ نروی باسائیدنا السابقه عن الشيخ حسن والسيد محمد عنه قال في امل الأمل. سمعنا.

محقق در پاورقی منظور از شیخ حسن را به احتمال، شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی و منظور از سید محمد را به طور قطع، سید محمد بن شرف الدین علی بن نعمة الله موسوی جزائری دانسته است.

قبل از بیان خطای وی لازم است متذکر شویم که جمله «نروی باسائیدنا» دنباله کلام تفرشی نیست، بلکه کلام شیخ حر عاملی است و ایشان پس از نقل کلام تفرشی و با آوردن کلمه انتهی (که در متن نیامده) می فرماید: نروی باسائیدنا.

بنابراین ضبط جمله «قال في امل الأمل» که خواننده در ربط آن با ماقبل یا مابعد، مردد و متحیر است، غلط بوده و صحیح آن «قاله في امل الأمل» است و مربوط به کل مطالبی است که از ابتدای شرح حال مقدس اردبیلی تا آن جا ذکر شده و مطالب مرحوم مؤلف از جمله «سمعنا به بعد» شروع می شود.

و اما شیخ حسن و سید محمد که راوی حدیث از جناب مقدس اردبیلی می باشند و مرحوم حر عاملی با اسائید خود، به واسطه

آن ها از اردبیلی نقل حدیث می کند، هیچ یک از آن دو شخص غیر مشهور نبوده و منظور دو شاگرد برجسته اردبیلی، شیخ حسن بن زین الدین عاملی صاحب معالم و سید محمد عاملی صاحب مدارك است.

۳. در ص ۳۵ متن، مطالب محقق بحرانی در لؤلؤ البحرين درباره محقق اردبیلی با عبارت قال الفاضل البحراني في اجازته نقل شده و محقق آن را بدین گونه ضبط کرده است: ونقل السيد المذكور ايضا في كتاب الانوار النعمانية ومن جملته: الورع المولا المقدس الاردبيلي انه كان اذا خرج من منزله ... وكان عام الفلاء يقاسم الفقراء. محقق بدون اشاره به اضافاتی که در سخنان بحرانی افزوده شده و موجب نامفهوم شدن عبارت گشته، آن را به لؤلؤ البحرين، ص ۱۴۸-۱۵۱ ارجاع داده است؛ در حالی که متن عبارت لؤلؤ که تا اوایل ص ۱۵۰ نیز پیش تر نیست، چنین است:

ونقل السيد المذكور ايضا انه كان في عام الغلاء يقاسم الفقراء ...

و افزوده جزائری نیز که مستقیماً از انوار النعمانية نقل شده و در کتاب لؤلؤ ذکری از آن نیست و باید پس از اتمام نقل لؤلؤ ذکر شود، چنین است:

«ومن جملة ورعد: انه كان ...»<sup>۴</sup>

۴. ص ۳۷ متن: ايضاً سید نوشته اند که یکی از معتبرترین استادهاى من برای من نقل کرده است که مولانا احمد اردبیلی در علم به مرتبه اعلى و در ورع و تقوا به درجه اقصی رسیده بود. یکی از شاگردان او که متقی تر و پرهیزکارتر از همه بوده مطلع شده ...

از آن جا که محقق هیچ یک از مطالب منقول از انوار نعمانية را با متن آن تطبیق نکرده، متوجه عدم مطابقت ترجمه زنوزی با سخن جزائری نشده است.

جزائری در جلد دوم انوار، ص ۳۰۳ می نویسد:

۲. شهیدان راه فضیلت، ص ۲۷۹.

۳. شهید رابع، میرزا محمد مهدی خراسانی، ص ۲۷، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۶.

۴. الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۳۰۲.

زمانی گرد آوردم و در مکانی تألیف کردم که تن و جان مردم همه کدر و تیره گشته و ریختن خون مؤمنان حلال گشته و ...» در این جا نیز بین دو کتاب خواجهی خلط گشته. توضیح این که محقق خواجهی کتابی به نام الاربعون حدیثاً نگاشته که در سال ۱۴۱۲ هـ منتشر شده و نیز حاشیه مبسوطی بر اربعین حدیث شیخ بهایی نگاشته که هنوز به چاپ نرسیده (و دو نسخه از آن اخیراً فهرست شده) و مطلب نقل شده در انتهای اربعین حدیث خواجهی (ص ۳۸۹) آمده، نه در ابتدای حاشیه اربعین حدیث شیخ بهایی.

۷. در همان پاورقی آمده است: «چون در زمان حمله افغانه در اصفهان می زیسته، به دلیل دشمنی افغانه با شیعیان کم تر ذکری از وی در منابع معاصرین او به میان آمده است.» عدم ذکر محقق خواجهی در منابع، به خاطر اثرات حمله ویرانگر افغانه و به طور کلی کساد بازار علم و دانش در آن زمان بوده، نه دشمنی افغانه با شیعیان.

۸. چنان که گفته شد حدود هشتاد و پنج جلد از تألیفات خواجهی در سالیان اخیر منتشر شده و نسخ آثاری چون حاشیه مفصل بر تفسیر صافی و اربعین شیخ بهایی و حواشی غیر مدون بر تهذیب شیخ طوسی و حاشیه بر اثنی عشریه شیخ بهایی و ... نیز موجود است و هنوز به چاپ نرسیده. همچنین وی کتب مهم دیگری چون حاشیه یا شرح بر مدارك الاحکام، حاشیه بر حبل المتین شیخ بهائی، حاشیه بر زیادةالبیان اردبیلی و ... داشته که نام آن ها هنوز در فهرس نسخ خطی نیامده و از سر نوشت آن ها اطلاعی در دست نیست. با این حال محقق محترم که ظاهراً هیچ یک از تألیفات خواجهی را ندیده است، چنین قضاوت کرده که مهم ترین آن ها جامع الشتات در نوادر و متفرقات، شرح الاحادیث الاربعین! رسالة فی الامامة والرّد علی الصوفیة الملعونه است!

نکته دیگر این که محقق گرامی، سید مهدی رجایی در مقدمه بسیاری از آثار خواجهی، مفصلاً به شرح احوال و آثار وی پرداخته و علاوه بر آن کتاب مستقلی به فارسی در شرح حال وی نگاشته و منتشر نموده است، ولی به هیچ یک از آن ها، در ضمن منابع شرح حال خواجهی اشاره نشده. این در حالی است که محقق کتاب در مواردی چون شرح حال میرزای قمی بحر العلوم، صاحب ریاض، خلیفه سلطان و ... کتاب خویش به نام شهاب شریعت را که در شرح احوال آیه الله العظمی مرعشی نجفی

وقد حدّثنی اوثق مشایخی علما و عملاً أنّ لهذا الرجل وهو المولی الاربیلی تلمیذاً من اهل نفرش اسمه میرعلّام وقد کان بمکان من الفضل والورع قال ...

مشاهده می شود که توصیف جزاثری از مرتبه علم و عمل، مربوط به یکی از مشایخ خود وی است نه محقق اردبیلی و لازم بود اشتباه ترجمه مؤلف در پاورقی گوشزد گردد. حکایتی نیز که از جزاثری در زمینه توصیف اردبیلی نسبت به یکی از سادات نقل شده، در جلد چهارم انوار، ص ۲۳۲ آمده که محقق فرصت رجوع و ارجاع به آن را نیافته است.

۵. ص ۷۳ متن: المولا اسماعیل بن محمد حسین بن محمدرضا المازندرانی المشهور بخواجه.

محقق در پاورقی نوشته «مؤلف وی را چنین معرفی کرده است:

مولا اسماعیل وهو محمد بن حسین بن محمدرضا مازندرانی مشهور به خواجه که درست نیست و صحیح همان است که در متن آمده است.

با این که حدود هشتاد و پنج کتاب و رساله از محقق خواجهی (نه خواجه) تاکنون به همت بلند محقق ارجمند سید مهدی رجایی از یازده سال پیش تاکنون به چاپ رسیده و در بسیاری از آن ها مؤلف خود را محمد بن حسین مشهور به اسماعیل معرفی کرده است، محقق ریاض الجنبه بدون مراجعه به حتی یکی از آن ها، متن ریاض را آن گونه تحریف نموده است. نمونه هایی از معرفی خواجهی چنین است:

در الفوائد الرجالیه می نویسد:

اقول بعد الحمد والصلاة وانا العبد الفقیر الی رحمة ربّه الجلیل محمد بن الحسین بن محمدرضا المشتهر باسماعیل.<sup>۵</sup>

و در اول حاشیه مفتاح الفلاح شیخ بهایی می نویسد:

يقول العبد الأنس بالخائق المتوحش الأیس عن الخلائق محمد بن الحسین المدعو باسماعیل عامله الله بفضل نبیل و لطف جلیل.<sup>۶</sup>

۶. در ص ۷۲ پاورقی آمده است: «او خود در مقدمه حاشیه کتاب الاربعین شیخ بهایی چنین نوشته است: من این کتاب را در

۵. الفوائد الرجالیه، ص ۳۱.

۶. مفتاح الفلاح، ص ۳۵.

است، جزء منابع شرح حال آنان ذکر کرده.

۹. ص ۱۹۹ پاورقی، محقق در شرح حال جناب فاضل هندی نوشته است: وی در ۲۵ رمضان ۱۱۳۷ ق در حمله افغانه در اصفهان کشته شد.

این مطلب از متفردات این تحقیق است و معلوم نیست محقق، چه کسی را با فاضل هندی اشتباه کرده است.

۱۰. ص ۲۷۷ در پاورقی، یکی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء را آقا جمال خوانساری ذکر کرده و حال آن که کاشف الغطاء در سال ۱۲۲۸ هـ از دنیا رفته و محقق خوانساری متوفای ۱۱۲۵ هـ است.

این اشتباه از آن جا ناشی شده که یکی از اساتید آقا جمال خوانساری را شیخ جعفر، ذکر کرده اند و ظاهراً مقصود شیخ جعفر قاضی کمره ای م ۱۱۱۵ ق است که پس از علامه مجلسی، شیخ الاسلام زمان بوده است.<sup>۷</sup> محقق بدون توجه به یک قرن تفاوت زمانی بین این دو شیخ جعفر، آن ها را یکی پنداشته است.

۱۱. ص ۳۱۱ در پاورقی یکی از شاگردان آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵ ق) را محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی (متولد ۱۱۱۸ ق) ذکر کرده.

آنچه در فهرست شاگردان خوانساری آمده این است که محمد اکمل پدر محمدباقر بهبهانی، احتمالاً از آقا جمال خوانساری روایت حدیث نموده است.<sup>۸</sup> و شاگردی آقا محمدباقر بهبهانی را نه کسی ذکر کرده و نه با سن او همخوانی دارد.

۱۲. ص ۱۲۰ در پاورقی، سید بدرالدین بن احمد حسینی عاملی انصاری ساکن طوس را فرزند سید احمد علوی عاملی شاگرد و داماد میر داماد دانسته که این نیز از اجتهادات محقق است و در شرح حال میر سید احمد و خاندان او چنین شخصی ذکر نشده و لقب انصاری و سکونت وی در طوس، بیانگر عدم نسبت بین وی با میر سید احمد ملقب به علوی و ساکن اصفهان می باشد.

۱۳. ص ۱۳۳ پاورقی، شیخ بهایی را شاگرد عبدالعلی بیرجندی دانسته که در منابع شرح حال شیخ، ذکری از آن نیست و استاد شیخ، مرحوم عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی کرکی است.

۱۴. ص ۴۶۱ متن، در شرح حال شیخ ابوالفتوح رازی مفسر معروف آمده: از بعضی ثقات مسموع شد که قبرش در صفاهان است.

محقق که در مواردی چون معرفی خواجویی طبق نظر خویش، عبارت متن را نیز تغییر داده، در این جا هیچ اشاره ای به اشتباه مؤلف ننموده است.

جهت روشن شدن مطلب، نقل سخن صاحب حدیقة الشیعه

ضروری است. وی می نویسد: ابن حمزه می گوید که در شهر ری حاضر بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر به رحمت حق تعالی پیوست و به موجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم، امام زاده عبدالعظیم الحسنی مدفون گشت. و مؤلف این کتاب... گوید مرا گذار به اصفهان افتاد.

دیدم که مردم آن بلده، شیخ ابوالفتوح عجللی شافعی اصفهانی را، شیخ ابوالفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند.<sup>۹</sup>

۱۵. ص ۵۱۷ پاورقی، درباره مولی حیدرعلی شیروانی می نویسد: گفته اند وی همه علمای شیعه مگر سید مرتضی و پدرش ابواحمد موسوی را لعن می کرد.

این مضمون که محقق طبق معمول آن را بدون ذکر مأخذ آورده است، از کتاب تمییم امل الأمل شیخ عبدالنبی قزوینی اخذ شده و عبارت قزوینی چنین است:

یحکی انه یلعن جمیع العلماء الا السید المرتضی و والده العلامة.<sup>۱۰</sup>

منظور از والده العلامة، پدر خود حیدرعلی شیروانی یعنی علامه محمد بن حسن شیروانی معروف به ملا میرزا و مدقق شیروانی است و محقق بدون توجه به صفت العلامة گمان کرده که پدر سید مرتضی یعنی ابواحمد موسوی مراد است و عبارت را آن گونه معنا کرده.

۱۶. ص ۲۷۷ پاورقی، درباره شیخ جعفر کاشف الغطاء می نویسد: در حلقه های درس... وحید بهبهانی و سید محمد مهدی بحر العلوم شرکت نمود و از آن ها علوم مختلف را فرا گرفت... پس از شیخ خود سید محمد مهدی بحر العلوم زعامت و مرجعیت و ریاست شیعه یافت.

در مورد شاگردی مرحوم شیخ نزد بحر العلوم نوشته اند:

مدت زمانی به عنوان تبرک و تیمن به درس مرحوم بحر العلوم حاضر گردید؛ در صورتی که احتیاج به حضور

۷. ر. ک: دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۲۳۲.

۸. همان، ص ۲۴۶.

۹. حدیقة الشیعه، ج ۲، ص ۸۰۲.

۱۰. تمییم امل الأمل، ص ۱۳۸.

۱۹. ص ۱۹۰، ضمن برشمردن تألیفات شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی می نویسد: «تحفة اهل الایمان فی قباله عراق المعجم والخراسان» و سپس محقق فرزانه گوسزد کرده اند که منظور از عراق عجم، شهر اراک فعلی است.

در مورد عراق عجم در لغت نامه دهخدا این چنین آمده است: «ایالت جبال را در قرون وسطی، غالب اوقات عراق عجم نامیده اند تا با عراق عرب اشتباه نشود. ایالات جبل (عراق عجم) شهرهای بزرگی داشت از قبیل کرمانشاه، همدان و در شمال خاوری آن، ری و در جنوب خاوری، اصفهان بود.... مهم ترین مناطق عراق عجم، کرمانشاه که عرب آن را قریسین نامیده اند، بود و اصفهان و همدان.»<sup>۱۴</sup> نمونه هایی نیز از اطلاعات کتابشناسی ارائه شده در این تحقیق را مرور می کنیم.

۱. ص ۴۸۴ پاورقی، ضمن شمارش آثار کاشفی سبزواری آمده: «۹. لب لباب مثنوی فی انتخاب المثنوی (جواهر الاسرار) که شرح دفتر اول تا سوم مثنوی است» جواهر الاسرار در شرح سه دفتر اول مثنوی، تألیف تاج الدین حسین خوارزمی است که در سال ۱۳۶۱ ش به چاپ رسیده و محقق آن را نام دیگر لب لباب مثنوی کاشفی پنداشته است؛ در حالی که اگر کاشفی نیز کتابی به نام جواهر الاسرار در شرح مثنوی داشته باشد، باز هم کتابی جز لب لباب مثنوی است که موضوع آن تنها انتخاب اشعاری از مثنوی است.

در همان صفحه دهمین اثر کاشفی را کتاب لطائف الطوائف چاپ شده به کوشش احمد گلچین معانی، ذکر نمود. این کتاب نوشته فرزند کاشفی، فخرالدین علی صفی است که در ص ۴۸۷ متن آن را از منظومات فرزند کاشفی ذکر کرده که نسبت آن به فرزند کاشفی صحیح است، ولی منظوم دانستن آن خطاست. محقق نیز بدون اشاره به این اشتباه، ضبط ظرائف را بر طوائف ترجیح داده و آن را در متن قرار داده است. عجیب تر از همه این که در پاورقی همان صفحه، سیزدهمین تألیف کاشفی را هفت بند کاشفی به شعر دانسته که در هند چاپ سنگی شده است.

با توجه به این که چنین کتابی در آثار کاشفی ذکر نشده، به راحتی می توان حدس زد که محقق، هفت بند کاشفی را که اشعاری معروف از ملا حسن آملی کاشانی معاصر علامه حلی است،

۱۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، مهدوی، ج ۱، ص ۵۲.

۱۲. همان، ص ۷۶ و ۸۵.

۱۳. وحید بهبهانی، ص ۲۳۴.

۱۴. لغت نامه دهخدا، ص ۵-۱۵۷۸۶.

و استفاده از آن حوزه علمی نداشت. در العبقات العنبریه می نویسد: مدت حضور مرحوم شیخ در جلسه درس مرحوم سید بحر العلوم، یک هفته یا دو هفته بوده است.<sup>۱۱</sup> در مورد زعامت یافتن شیخ پس از بحر العلوم نیز باید گفت که به نوشته معارف الرجال و العبقات العنبریه پس از وحید بهبهانی، امور مربوط بدین گونه تقسیم شد که منبر تدریس منحصر به مرحوم بحر العلوم گردد، اقامه نماز جماعت به مرحوم شیخ حسین نجف، و امر تقلید و زعامت مسلمین به مرحوم شیخ جعفر واگذار شود.<sup>۱۲</sup>

۱۷. ص ۱۳۸ در متن کتاب این عناوین اختصاری (جشن، ست، جخ، غض) در پایان مطالب نقل شده، آمده است که به ترتیب مربوط به رجال نجاشی، فهرست طوسی، رجال شیخ طوسی و رجال ابن غضایری است و محقق هیچ یک از مطالب را به منبع آن ارجاع نداده، علاوه بر آن، عبارت «روی عنه ابنه احمد بن ابی عبدالله» در بین مطالب منقول از رجال نجاشی افزوده شده که با مراجعه به اصل منبع معلوم می شود که چنین عبارتی در رجال نجاشی وجود ندارد و صورت صحیح این عبارت در فهرست شیخ طوسی بدین گونه آمده؛ چنان که مؤلف هم بعداً آن را از فهرست نقل کرده: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی و ابنه احمد بن ابی عبدالله.»

۱۸. در ص ۳۰ و ۳۲ نام دو تن از فرزندان مؤلف آمده و محقق نوشته است که در منابع رجالی مطالبی درباره آن ها نیافته. جناب آقای علی دوانی اطلاعات مفید زیر را در کتاب وحید بهبهانی در این باره ارائه داده است:

«چنان که یکی از نوادگان مرحوم زوزی یعنی عالم متبع جلیل آقای میرزا علی اکبر شمس العلماء مقیم خوی اظهار می دارند مرحوم زوزی چهار فرزند برومند داشته است و اینان آقا میرزا عبدالرسول که از علما و فضلا و ادبای معروف بوده است. شرح کافی و حاشیه بر قوانین از اوست. و آقا میرزا علی که رساله ای در استصحاب، تفسیر سورة یوسف، شرح نقطه (انا نقطه تحت الباء) از تألیفات اوست. آقا میرزا ابراهیم و آقا میرزا مهدی که میان فرزندان او کثیرالاولاد بوده است. آقای شمس العلماء از فرزندان میرزا مهدی است.»<sup>۱۳</sup>

هفت بند کاشفی خواننده و آن را تألیف کاشفی پنداشته است. ۱۵.  
۲. ص ۳۱۲ پاورقی، یکی از تألیفات چاپ شده آقاجمال خوانساری را تاج التراجم موسوم به موائد الرحمن دانسته. مرحوم محدث ارموی در مقدمه شرح غرر و در آمدی تألیف خوانساری، دلایل بطلان این انتساب را ذکر کرده است.

۳. ص ۳۱۴، آن جا که مؤلف یکی از تألیفات آقا حسین خوانساری را شرح الدروس ذکر کرده، محقق در پاورقی نوشته: این کتاب با عنوان حاشیه مشارق الشموس فی شرح الدروس چاپ سنگی شده است که به فرزند وی هم نسبت داده اند. نام کتاب آقا حسین خوانساری، مشارق الشموس است و کسی آن را به فرزند وی نسبت نداده، بلکه فرزند بر کتاب پدر حاشیه نوشته است.

۴. ص ۲۰۸ پاورقی، یکی از تألیفات فاضل هندی را البحر المواج در تفسیر قرآن ذکر کرده که طبق تحقیق استاد جعفریان، این کتاب تألیف شهاب الدین احمد دولت آبادی هندی ۸۴۸م ق است که از علمای اهل سنت می باشد و ربطی به فاضل هندی شیعی ندارد. ۱۶.  
در همان صفحه، اولین اثری که از فاضل هندی یاد شده با عنوان اخوان الصفا ذکر گشته که صحیح آن عون اخوان الصفا است و عجیب تر این که در پایان شمارش تألیفات وی نوشته است: کتاب در التنظيم وی در ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۹ ق در تهران چاپ سنگی شده است.

کتاب الدر التنظيم فی تفسیر القرآن الکریم که به نوشته الذریعه در سال ۱۲۷۹ ق به چاپ رسیده، تألیف مولی محمد رضا همدانی (کوثر علی شاه) است.

۵. ص ۱۹۱ پاورقی، ضمن بر شمردن آثار شیخ حسین عاملی می نویسد: و رساله ای از وی به شماره ۳۸۲۰ در چستر بی بی! رساله مورد اشاره، نور الحقیقه و نور الحدیقه فی علم الاخلاق نام دارد و در سال ۱۴۰۳ ق با تحقیق محمد جواد الحسینی الجلالی بر اساس همان نسخه چستر بی بی در قم چاپ شده.  
۶. ص ۱۹۰، یکی از تألیفات شیخ حسین عاملی، رساله فی الرد علی اهل الوسواس سماه العقد الحسینی ذکر شده و در پاورقی آمده: برخی این رساله را با رساله العقد الطهماسبی یکی دانسته اند که اشتباه است.

این رساله با عنوان العقد الطهماسبی در جلد دهم مجموعه میراث اسلامی ایران به چاپ رسیده و با مراجعه به آن شکی در اتحاد دو عنوان باقی نمی ماند.

۷. ص ۱۶۰. دو تألیف شیخ بهایی را این چنین نام می برد: صحیفه الاسطرلاب و التحفة الخاتمیة. صحیح آن، الصفیحة فی الاسطرلاب (به عربی) و تحفه حاتمی (به فارسی) است.  
۸. ص ۲۶۰ پاورقی. یکی از آثار جاربردی را شرح شافعیة

ابن حاجب ذکر کرده که به صورت خطی در ازهریه و دارالکتب و ... موجود است. کتاب مزبور شرح شافیه ابن حاجب در علم صرف است و به صورت سنگی به چاپ رسیده است و به شرح جاربردی معروف است.

۹. ص ۱۳۴ پاورقی، معروف ترین اثر بیرجندی را شرح النقایة مختصر الوقایة دانسته. نامی که برای آشنایان با کتاب بسیار ناآشناست و اصلاً شهرت بیرجندی به کتب ریاضی و نجومی اوست؛ کتبی چون شرح تذکره، شرح تحریر مجسطی (که محقق آن را به غلط شرح تجرید مجسطی ضبط کرده، و شرح بیست باب و ...) ۱۷.

۱۰. ص ۵۳۳. مؤلف یکی از تألیفات محقق خفری را شرح تذکره مسمی به تکمله دانسته و در پاورقی آمده: این کتاب تعلیقه ای است بر شرح تذکره نصیریة.

کتاب خفری تعلیقه بر شرح تذکره نیست، بلکه خود خفری شارح تذکره است. ۱۸.

۱۱. ص ۲۷۱ پاورقی. در بیان تألیفات شیخ محمد بن حسن حر عاملی آمده است: از آثار مهم وی که تاکنون به چاپ نرسیده کتاب الدر المسلوک ... است.

این کتاب چنانچه خود محقق در پاورقی ص ۲۷۶ و ۲۸۲ تصریح کرده، تألیف شیخ احمد برادر شیخ محمد حر عاملی است.

۱۲. ص ۶۸ پاورقی. کتاب الوسائل فی الفقه را تألیف ملا اسدالله کاظمی دانسته که از تألیفات مرحوم سید محسن اعرجی کاظمی است و به چاپ رسیده است.

۱۳. ص ۳۰۱ پاورقی، یکی از تألیفات دوانی را تفسیر سورة حمد شمرده که سورة جحد (کافرون) صحیح است و به چاپ رسید. لازم به ذکر است که بسیاری از تألیفات دوانی که خطی قلمداد شده است، طی دو دهه اخیر به چاپ رسیده اند.

۱۴. ص ۲۵۰ پاورقی. درباره تفسیر الکشف و البیان ثعلبی

۱۵. اللریعه، ج ۲۵، ص ۲۳۱-۲.

۱۶. ر. ک: احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی، ص ۱۶.

۱۷. ر. ک: تاریخ علوم اسلامی، همایی، ص ۱۴۲.

۱۸. درباره تذکره و شروح سه گانه خفری، بیرجندی و نظام بر آن، ر. ک:

همان، ص ۱۳۸.

می نویسد: مرحوم مجلسی از این تفسیر بسیار نقل می کند و بیش از تفاسیر دیگر ...

واقع مطلب این است مرحوم علامه مجلسی، در بحار الانوار از این تفسیر بیش از سایر کتاب های اهل سنت نقل نموده است.

۱۵. ص ۲۶۲ پاورقی: شرایع الاسلام را محمدتقی بن عباس نهایندی به فارسی ترجمه کرده. در حالی که ترجمه معروف و

رایج شرایع، ترجمه ابوالقاسم یزدی است که چندین بار چاپ شده. معلوم نیست چرا تنها این ترجمه ناشناخته و غیر مطبوع ذکر گشته.

۱۶. ص ۵۱۸ و ۵۱۹. چند اثر از حیدرعلی شیروانی به نام های فضائل اهل البیت و المناقب و المثالب و مناقب الحیدریه

و رساله فی فضل اهل البیت ذکر شده که همگی عناوین یک کتابند که با تصحیح محمد الحسون در قم با عنوان ماروته العامة

من مناقب اهل البیت (ع) به چاپ رسیده است.

۱۷. ص ۵۳۳ و ۵۳۴. دو اثر از محقق خضری با نام های حل ما لاینحل یا حیرة الفضلاء و عبرة الفضلاء و رساله الجندر

الاصم، ذکر گشته که عناوین یک رساله می باشند.

۱۸. ص ۴۴۱. مؤلف از هدایة الابرار فی اصول الدین نوشته شیخ حسین عاملی یاد نموده. چنانچه محقق به متن چاپ شده

کتاب که با تحقیق دکتر رؤوف جمال الدین منتشر شده، مراجعه می نمود، متوجه می شد که موضوع کتاب نامبرده مباحث اصول

فقه است و آن را متذکر می شد.

۱۹. ص ۲۹۳ پاورقی. یکی از آثار شیخ جعفر قاضی حویزی (کمره ای) را رساله الحکمة به فارسی در علم کلام ذکر نموده.

کتاب مرحوم حویزی، تحفه سلطانی در حکمت طبیعی و حکمت الهی است که در سال ۱۱۱۵ ق تألیف شده و در سال

۱۳۳۹ ش به همت محمد رضانی، دارنده کلاله خاور با مقدمه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به چاپ رسیده است.

۲۰. در ص ۲۶ کتاب الفدالک فی شرح المدارک را تألیف میرزا محمد مهدی شهرستانی می داند که اثر نامبرده تألیف آقا

محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی است.

کوتاه سخن این که گفتنی ها درباره اطلاعات کتابشناسی ارائه شده در این تحقیق بسیار است و مجال پرداختن به آن اندک.

علاوه بر آن محقق از چاپ بسیاری از کتاب های معرفی شده بی خبر بوده و اطلاعات اندک مربوط به چاپ کتب نیز اکثراً

مخدوش است. به عنوان مثال در ص ۳۴ آمده که مجمع الفائدة والبرهان در قم، در ۶ جلد چاپ شده؛ حال آن که چاپ جلد

چهاردهم کتاب مزبور سال ها است که منتشر گردیده. و نیز در ص ۱۵۹ آمده: رساله اثنی عشریه که به اثنی عشریات

خمس معروف است ... در ۱۴۰۹ ق در قم منتشر شده. آنچه در

سال مزبور در قم چاپ شده، یکی از اثنی عشریات خمس (رسالة صلوة) است و چهار رساله دیگر آن خطی است.

در ادامه همین بخش آمده که کشکول شیخ بهایی کتابی عرفانی است! و درباره جامع عباسی می نویسد: کتاب ظاهراً

پیش در آمد رساله های عملیه مراجع پس از شیخ بهایی است!

در ص ۵۱۴ آمده که نص النصوص به کوشش هانزی کرین و ... منتشر شده. آنچه توسط نامبردگان منتشر شده تنها مقدمه

کتاب است و اصل شرح مفصل آملی بر فصوص (نص النصوص) به چاپ نرسیده.

مطلب آخر این که منابع ذکر شده در پایان معرفی افراد نیز هر چند متعدد است. در اغلب موارد منابع مهم و جدی ذکر

نشده و در عوض برخی مقالات دور از دسترس و منابع کم اهمیت آورده شده که به نمونه هایی از کاستی ها اشاره می کنیم.

۱. یکی از تحقیقات مفصل درباره مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا پژوهش هشتاد صفحه ای مرحوم سید مصلح الدین

مهدوی در جلد اول کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان است که به سال ۱۳۶۷ ش به چاپ رسیده و محقق در منابع شرح حال

شیخ نامی از آن نبرده. کتاب العبققات العنبریه نیز در سال ۱۴۱۸ ق با تحقیق دکتر جودت قزوینی به چاپ رسیده و مهم ترین

منبع در این زمینه است. نیز کتاب ارزشمند لؤلؤة الصدف در تاریخ نجف از مرحوم آیه الله سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی.

۲. چند منبع مهم و تحقیقی در شرح حال شیخ بهایی که در کتاب نیامده عبارتند از:

رساله ارزشمند و مفصل محقق رجالی آیه الله میرزا ابوالمعالی کلباسی، مقدمه مفصل کلیات اشعار و آثار شیخ

بهایی به قلم غلامحسین جواهری که در آن شرح حالی از شیخ که پانزده سال قبل از وفات وی نگاشته شده از کتاب خطی خیر البیان

شاه حسین سیستانی نقل شده و دیگر کتاب بهاء الدین العاملی ادیب و فقیها و عالما تألیف دکتر دلال عباس که در سال ۱۹۹۵ م با

حجمی حدود هشتصد صفحه توسط دارالحوار به چاپ رسیده و کتاب بهاء الدین العاملی نوشته دکتر محمد التیجانی که قسمتی از

مطالب آن در مقدمه تفسیر عروة الوثقی شیخ بهایی با تصحیح اکبر ایرانی قمی نقل گردیده است.

۳. شرح احوال و آثار امیر حسینی هروی در مقدمه مثنوی های عرفانی وی به تصحیح سید محمد ترابی در سال ۱۳۷۲ ش چاپ

شده و شرح احوال و آثار الهی اردبیلی مندرج در مقدمه شرح گلشن راز وی به تصحیح دکتر برزگر خالقی و عفت کرباسی در سال ۱۳۷۶ ش چاپ شده.